

پارسی ، زبان فرهنگی پویا در ہند و پاکستان

یکی از مسائلی کہ در تحول زبان پارسی در سده های پنجم و ششم هجری موثر افتاد همانا انتشار زبان پارسی است در بیرون از ایران ، این امر در حقیقت رتبه آورد و پدیده های سیاسی و نظامی این دوره است .

توضیح آنکہ در ماوراء النہر یا انقراض سامانیان سلسه بی از ترکان قراخانی بنام آل افراسیاب کہ از ترکستان شرقی بدان سرزمین تاخته بودند در شمال شرقی فلات ایران پیدا آمد .

این سلسله تمام آیینهای درباری سامانیان را نگاه داشتند و همچنین از تمام مردان کار دیده ماوراء النہر برای اداره امور مملکت سود جستند ، و چون مرکز فرمانروائی آنان سمرقند بود ، زبان و ادبیات پارسی بکوشش آنان در سرزمینهای تابعه ایشان در ترکستان نیز بمانند زبان رسمی انتشار یافت . فرمانروایان و شہزادگان آل افراسیاب بشعر فارسی و شعرای پارسی زبان علاقہ و دلہستگی ویژهئی داشتند و حتی برخی از آنان خود شعر پارسی سرودنند . بعد از سده پنجم ہجری اندک اندک زبان پارسی در دیگر نواحی آسیای مرکزی تا شمال چین راہ جست .

موضوع دیگری کہ در این روزگار در شیوع زبان پارسی در بیرون از ایران دستیار آمد ، همانا لشکر کشیهای سبکتگین و پسرش سلطان محمود و جانشینان او بہ ہندوستان است . این لشکر کشیها در ظاهر برای نشر دین اسلام صورت می گرفت و بدین روی ہمراہ

سپاهیان غزنوی که از مردم خراسان و افغانستان متشکل بودند عده زیادی از مردم ماوراءالنهر هم شرکت داشتند و بیشتر اوقات بعد از تصرف نواحی مختلف عده‌یی از آنان در همان نواحی میماندند و در ضمن سپاهیان و کارگزاران غزنوی که زبان رسمی آنان پارسی بود در سرزمینهای تازه مستقر میشدند . ۱۰

از مجموع این احوال نفوذ زبان پارسی دری در نواحی تازه حاصل میشد و کارهای غزنویان پس از آنان بپایمردی غوریان مشهور به آل شنسب ادامه یافت و این سلسله دامنه متصرفات خود را از غزنویان فراتر بردند و در دوره غلامان "مالیک" این سلسله سرزمینهای متصرفی آنان تا بنگاله شرقی و از سوی جنوب تا شمال شبه جزیره دکن گسترش یافت و تمام این نواحی گسترده در قلمرو زبان پارسی درآمد .

میدانیم بعد از غلامان مذکور، چند سلسله ایرانی بطور پراکنده در شبه قاره هندوستان فراماتروائی داشتند و زبان رسمی همه این سلسلهها پارسی بود و تمام این فرمانروایان، گروهی شاعر و نویسنده و مترسل پارسی نویس در دستگاه فرمانروائی خود داشتند. "زبان پارسی حدود هشتصد سال زبان رسمی و عمومی شبه قاره هند و پاکستان بوده در تمدن و فرهنگ این کشور سهمی بسزا دارد" (۲) پژوهش دانشمندان گواهی میدهد که در واپسین دوران سلطنت فرمانروایان غزنوی در لاهور شاعری بنام مسعود سعد سلمان زندگی میکرد. علاوه بر او ابوالفرج رونی هم در آن سرزمین با آوازه زندگی مینمود، اما هنگامی که برای نخستین بار در دهلی سلطنت مسلمانان پای گرفت، دوره شباب شعر پارسی آغاز شد. نخستین پادشاه قطب الدین ایبک از خانواده مالیک که جانشین غوریان بود در اوایل سده هفتم هجری در لاهور بر سر سلطنت جلوس گرد و سپس تا دهلی حکومت خود را گسترش بخشید. از زمان شمس الدین ایلتتمش که داماد قطب الدین ایبک بود تا روزگار غیاث الدین بلبن وضع سیاسی ترکستان و ایران پر آشوب بود، زیرا بسبب غارتگری مغولها در ممالک اسلامی هرج و مرج شدیدی حکمفرما بود و مسلمانان آن سرزمین میهن خود را ترک گفته و به شبه قاره هند و پاکستان روی نهاده بودند .

در این فاصله مهاجران کسانی بودند که در علوم و فنون گوناگون سرآمد مینمودند برخی از ایشان در لاهور و مولتان و عده‌ای دیگر در دهلی و نواحی آن مسکن کردند، و دولت اسلامی دهلی نیز سرپرستی آنان را وظیفه خود میدانست .

هنگامی که مهاجران وارد شبه قاره گردیدند، نه تنها در شمال هند به ترویج و

تبلیغ دین اسلام پرداختند، بلکه برخی از ساکنان محلی آن قسمت تحت تاثیر روایات اسلامی قرار گرفتند و به دین مبین اسلام گرویدند. بنابراین شعر پارسی روز بروز در آن دیار برونق آمد و شعرای بزرگی در آن سرزمین بظهور رسیدند که از جمله ایشان بوعلی شاه قلندر از بنیانگزاران نخستین شعرپارسی در آن سرزمین است. در اواخر عمر بوعلی شاه قلندر امیر خسرو و حسن دهلوی پای بمیدان شاعری گذاشتند.

"روزگار سلطنت شاهان ترکان گورکان که در شبه قاره هند و پاکستان بنام "شاهان مغول" نامیده میشوند، دوران زرین شعر پارسی بشمار میآید" (۳) در این دوره بویژه در زمان سلطنت جلال الدین محمد اکبر کبیر در حدود سیصد شاعر ایرانی غیر از شاعران هندی در دربار او گرد آمده بودند که از آن جمله نظیری نیشابوری، طالب املی و صائب تبریزی را نام توان برد، و همچنین بروزگار جهانگیر و شاهجهان شعر پارسی پیشرفت بسزائی داشت، اما علل رواج شعر پارسی در هند و پاکستان علاقه و تشویق شاهان و امراء و وقوع حوادث و مصائبی است که خاطر ایرانیان را سخت آزرده ساخت و دردمندی خاصی که مناسب سرودن شعر است در ایشان پدید آورد و همچنین تعدد دربارهایی که خریدار آثار شعر بودند و نظر این طبقه را بخود جلب و جذب میکردند از خاطر جان نباید زدوده شود.

در دوره شاه رخ با آنکه وی بر قسمت عمده سرزمینهای تیموری دست داشت در بارهای دیگری چون دربار امراء آل جلایر و قره قوینلو و آق قوینلو و شاهان محلی "همچون امراء کلبرگه" کمابیش محل گردهم آئی شعرابود، (۴) و دیگر دربارها چون دربار خلیل سلطان والی بیک را در سمرقند و دربار پسران میرانشاه را در تبریز و دربار اسکندرین عمر شیخ و ابراهیم سلطان بن شاه رخ را در شیراز میتوان پناهگاه شعر پارسی دانست.

پادشاهان آن سامان نه تنها سرپرستی شاعران و نویسندگان پارسی را بعهده داشتند بلکه خود نیز شعر میسرودند و کتابهای زیادی بزبان پارسی بیادگار گذاشته اند. مانند توزک جهانگیری که خود نوشت جهانگیر بود در ضمن وزیران دانشمند و ادب پرور مانند عبدالرحیم خانخانان و همانندان او دربارهای جداگانهئی برای پیشرفت زبان و ادب پارسی تشکیل میداند.

آخرین پادشاه خانواده تیموریان هند بنام بهادر شاه ظفر یکی از نامورترین سراینندگان پارسی زبان آن دیار بود که چند بیتی از اشعار او را نقل میکنیم:

برخ آفتابی ، برخسار ماهی
به عنبر فشانی ز زلف سیاهی
نه در دیده اشکی نه در سینا آهی

بنی ، سرکشی ، کافری ، کج کلاهی
معطر کن مغز جان دو عالم
برم نحفهای پیش او از کجا من

تیمور هم با آنهمه سنگدلی و قساوت قلب و با آنکه بیشتر ایام عمر را در جنگها میگذراند با شعر آشنا بود و داستانهای از او در مورد شعر دوستی نقل شده است . از جمله امیرعلیشیر نوائی در محاسن النفاثین مینویسد که چون تیمور فرمان بکشتن ملازمان فرزندش میرانسا که در باده بیماری زیادی روی ورزیده و کارمملکت را تباه ساخته بود داد ، حواجه عبدالقادر گوینده که از آنحمله بود پای به گریز نهاد . پس از جندی وی رایه بند کشیدند و به پای سربر تیمور آوردند .

چون از کمالات حواجه یکی حفظ کلام الله بود پیش از آنکه حکم سیاست درباره او صادر شود بنانک بلند قرآن خواندن گرفت ، جسم آن حضرت به لطف مبدل شد و روی سوی دانشی مردان کرد این مصراع بخواند :

"ابدال زبیم چنگ در مصحف زد"

بعد از آن حواجه را تربیت کرده همدم مجلس عالی ساخت (۵) شاهرخ اگر چه در شعر دوستی و حمایت از شعرا آوازه فرزندان خود را ندارد و بیشتر مرد دین بوده است ، لیکن از برخی روایتها چنین برمیآید که وی را با شعر الفتی بوده است ، چنانکه امیرعلیشیر حکایتی در این باب از قول بابر میرزا میآورد و آن اینست که :

"باستاد قوام الدین معمار جهت عمارتی اعراض کرده از نظرانداخت و مدت یکسال او را از دولت ملازمت و شرف خدمت محروم ساخت . چون استاد صاحب کمال بود در سه سال جهت وسیله دیدار تقویم نجوم استخراج کرد و صدور و نواب را وسیله ساخته روی بدر دولتخانه میرزا آورده و چون صدور او را پیش آوردند و تقویم او را عرض کردند میرزا تبسم فرموده این بیت را خواند .

نوکار زمین را نکو ساختی

که با آسمان نیز برداختی (۶)

بدین روی پیشرفت و گسترش زبان پارسی را در شبه قاره هند و پاکستان بوضوح ببینیم و حتی امروز آموزش زبان پارسی در پاکستان از دوره دبیرستان تا دوره دانشگاه و نیز خانه‌های فرهنگ ایران و مراکز آموزش عمومی پاکستان ادامه دارد و کارهای پژوهشی در زمینه ادب پارسی بوسیله دانشگاهها و سایر مراکز علمی بطور جدی دنبال میگردد .

پارسی در زبان اردو، زبان ملی و عمومی پاکستان و نیز در سایر زبانهای محلی آن کشور مانند پشتو، بلوچی و کشمیری و دیگر گویشها تاثیر ژرفی دارد و راجع به پیوستگی زبان پارسی با زبانها و گویشهای مذکور که در هر کدام از ۲۵ تا ۷۵ درصد کلمات پارسی وجود دارد پژوهشهای تازه‌ای صورت گرفته است. نکته قابل ذکر دیگر اینکه از آغاز سلطنت اسلامی در پنجاب زبان عربی و پارسی دوشادوش هم گسترش مییافت و چندی بعد زبان عربی تنها بعنوان زبان دینی و مذهبی شناخته شد. اما زبان پارسی در ردیف زبان دانشی، فرهنگی و ادبی حکومت کرد. در زمان سلطنت پارسی زبانان که از محمود غزنوی تا حکومت تیموریان یا بابرین در هندوستان امتداد یافت پارسی زبان رسمی آن دیار شده بود، و یک زبان دولتی و سلطنتی طبعاً "پیشرفت بیشتری میکند و در زبانهای دیگر نفوذ زیادتری دارد. از این روی میبینیم که کم کم زبان پارسی در زبان پنجابی رخنه کرده و برخی از واژه‌های باستانی از میان برداشته شده و واژه‌های عربی و پارسی جانشین آنها گردیده است. بسیاری از واژه‌ها مانند نام میوه‌ها مثل خربزه، هندوانه، آلو بخارا، توت، انگور، سیب، انجیر و جز آن از پارسی گرفته شده و امروز در پنجابی بهمین نامها خوانده میشود و نام پنجابی آن میوه‌ها را کسی نمیداند و همچنین نام چیزهای دیگر مانند کرسی، میز، کاغذ، قلم، دوات، تیرکمان، قیچی، کتاب، تخت، پرده، و کلمات دیگر بچشم میخورد که از پارسی وارد آن زبان گردیده است، اینگونه واژه‌ها تا زمان سلطنت تیموریان هند و آخرین پادشاه آن خطه بهادر شاه ظفر بگونه‌ئی شگرف وارد آن زبان شده است و بدین ترتیب پارسی زبان رسمی آن دیار شده بود و حتی در زمان سیکها که زبان ملی و مذهبی آن گروه پنجاب بوده پارسی همچنان پای برجای مانده بود و با همه ناسازواریهای بدسگالان مهاراجه رنجیت سینگ آنرا از میان برداشت. بر سکه‌های مهاراجه رنجیت سینگ نوشته شده است:

دیگ و تیغ و فتح و نصرت بی درنگ
یافت از نانک گرو گو بند سنگ (۷)

در یکی از جنگها که در بخش هزاره رخ داد یکی از فرماندهان لشکر مهاراجه دیوان رام دیال کشته شد و پدرش دیوان موتی رام که هنوز زنده بود گریه کنان این بیت را میخواند:

پدر خاک ریزد به گور پسر
ازین بد چه باشد بعالم دگر
فرمانده فرانسوی سینگها که از میهن خود برگشته و هدایای فراوانی برای مهاراجه

از فرانسه همراه خود بارمغان آورده بود ، چون میخواست به پیشگاه مهاراجه بار یابد ، این بیتها را که بیشتر حفظ کرده بود برای رنجیت سینگ خواند و مهاراجه از شنیدن آن سخت شادمانه شد .

الهی پادشاهم زنده بادا
فلک در خدمت او بنده بادا
بدرگاهش رسم ، اعزاز یابم
دهم جان ، گردن از حکمش نتایم
بدین سان آشکار شد که مهاراجه رنجیت سینگ خود زبان پارسی را نیک میدانسته است ، و همچنین در دربار او گروهی شاعر گرد آمده بودند که بزبان پنجابی و پارسی شعر میسرودند .

در دوران انگلیسیها نیز در آغاز پارسی ، زبان رسمی و سپسزبان فرهنگی بود ولیکن سالی چند پس از آن زبان انگلیسی جانشین زبان پارسی گشت ، اما تا امروز پارسی در پنجاب از کلاس اول دبیرستان بعد تدریس میشود (۸) . اینست که پارسی زبان شعر و نثر در این سرزمین گسترده بشمار آمد و نویسندگان و نغمه سازان باین زبان دلبستگی شگرف پیدا کردند ، بی جهت نیست که غالب کشمیری گوید :

فارسی‌بین تا ببینی نقشهای رنگ رنگ
بگذرازمجموعهٔ اردو که بیرنگ منست
و با علامه اقبال لاهوری شاعر نامدار پاکستانی گوید :

گرچه هندی در عذوبت شکر است
طرز گفتار دری شیرین تر است
از کهن‌ترین روزگار تا امروز شاعران زیادی در هند و پاکستان پیدا آمدند این شاعران یا ایرانیانی بودند که بآن دیار رفته زبان پارسی را در آن سرزمین وسیع رواج و رونق بخشیده اند و یا از مردم آن سامان بوده اند .

از میان این بزرگان کسانی ، همچون ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان ، امیر خسرو و حسن دهلوی گرفته تا میرزا اسداله خان غالب و علامه و فیلسوف پر آوازه محمد اقبال لاهوری در شبه قارهٔ هند و پاکستان زبان پارسی را زبان رسمی و درباری و فرهنگی ساخته اند بعلاوه هم اکنون هم گروه بیشماری شاعر و نویسندهٔ آشنا بزبان پارسی در شبه قاره هستند که همه از استادان کم نظیر زبان پارسی در آن سرزمین بشمار توانند آمد . از میان شعرای پاکستانی که بزبان و ادب پارسی عشق میورزند استادانی همچون سید صفی حیدر رضوی متخلص به دانش ، دکتر سید محمد اکرام شاه ، دکتر محمد انعام الحق کوثر ، پیر حسام الدین راشدی ، عبدالحق دلاور وانی کشمیری و سید آقا حسین ارسلو جاهی "شاعر پهلوی را نام توان برد .

- ۱- ص ۱۱ گنجینه سخن چاپ تهران ۱۳۴۸ تالیف دکتر ذبیح‌الوصفا استاد ممتاز دانشگاه تهران .
- ۲- ص ۵ و ۶۸ و ۶۹ تاریخ ادبیات در ایران ج ۲ چاپ تهران ۱۳۳۹ تالیف دکتر ذبیح‌الوصفا .
- ۳- ص د ، و ، شعر فارسی در هند و پاکستان از انتشارات اقبال ۱۳۴۹ شمسی تالیف استاد فقید مظفر حسین شمیم پاکستانی .
- ۴- ص ۶۰ شعر فارسی در عهد شاهرخ چاپ تهران ۱۳۳۴ تالیف دکتر احسان یار شاطر
- ۵- ص ۶۰ شعر فارسی در عهد شاهرخ چاپ تهران ۱۳۳۴ تالیف دکتر احسان یار شاطر
- ۶- ص ۱۲۴ ترجمه مجالس النقااس امیر علیشیرنواثی و صفحه ۶۲ و ۶۳ شعر فارسی در عهد شاهرخ تالیف دکتر احسان یار شاطر .
- ۷- ص ۳۵۳ تاریخ پنجاب از سید محمد لطیف . چاپ لاهور ۱۸۶۱ میلادی
نانک : بانی مذهب سیک ها است
گرو : استاد و مرشد
گویند سنگ : از اولاد نانک بود .
- ۸- ص ۲۲۶ تا ۲۲۹ روابط زبان پارسی و پنجابی تالیف دکتر غلام نبی شاهد چوهدری پاکستانی که هنوز چاپ نشده است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

برخی از ماخذ

- ۱- تاریخ ادبیات در ایران ج ۲ تهران ۱۳۳۹ شمسی تالیف دکتر ذبیح الصفا استاد ممتاز دانشگاه تهران .
- ۲- بحث در احوال و افکار اقبال لاهوری از انتشارات مجله یغما ۱۳۲۷ شمسی نگارش اسناد فقید مجتبی مینوی .
- ۳- شعر فارسی در عهد شاهرخ چاپ تهران ۱۳۳۴ تالیف دکتر احسان اله یار شاطر .
- ۴- روابط زبان پارسی و پنجابی تالیف دکتر غلام نبی شاهد چوهدری پاکستانی که هنوز بحلیه طبع آراسته نشده است .
- ۵- فارس پاکستان و مطالب پاکستان شناسی نوشته محمد حسین تسیحی چاپ ۱۳۵۲ خورشیدی راولپندی .
- ۶- شعر فارسی در هند و پاکستان از انتشارات اقبال چاپ ۱۳۴۹ شمسی تالیف مظفر حسین شمیم پاکستانی .
- ۷- گنجینه سخن ج ۱ چاپ تهران ۱۳۴۸ شمسی تالیف دکتر ذبیح اله صفا استاد ممتاز دانشگاه تهران .
- ۸- ناصر امیری ، نمونه هائی از شعر دری افغانستان ، تهران ۲۵۳۵
- ۹- دکتر عبدالکریم گلشنی ، فرهنگ ایران در قلمرو برکان ، اشعار فارس نعیم فراشی شاعر و نویسنده قرن ۱۹ آلبانی ، تهران ۲۵۳۴ .
- ۱۰- دکتر حسین لسان "فارسی" دری در آنسوی مرزها " مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی شماره پیاپی ۹۴-۹۵-تهران ۲۵۳۵ صفحات ۱۷۷-۱۶۰ .
- ۱۱- تاریخ پنجاب از سید محمد لطیف
- ۱۲- مجالس النفائس از امیرعلیشیرنوائی .
- ۱۳- جلد چهارم تاریخ ادبیات ایران تالیف ادوارد براون ، ترجمه رشید یاسمی